



بررسی روابط سیاسی، اقتصادی چین و آمریکا

ترجمه و گردآوری:
پاکسیما مجوزی

اعتماد باشد. راه‌های زیادی برای بالا بردن اعتماد طرفین به یکدیگر وجود دارد. یک راه می‌تواند تضمین این مسئله باشد که مشکلات از کنترل خارج نخواهند شد. بنابراین چین باید در حوزه دکترین نظامی‌اش میانه‌روتر عمل کند. همچنین آمریکا و چین به چارچوبی نیاز دارند که مشکلات و اختلاف‌نظرهایشان را در آن قرار دهند. تمام آسیا هم به توافقی نیاز دارد که طی آن از هرگونه ناآرامی در دریاهای آسیایی جلوگیری کند، آمریکا و چین باید کوشش خود را به همکاری‌های دوجانبه معطوف کنند. کل آسیا نیز باید در یک سازمان امنیتی متحد گردد هم بیاید و فزاتر از آن وارد فضاهای همکاری جدیدی چون حوزه‌های بهداشت، محیط زیست و ضدتروریسم شود. اگر آمریکا بخواهد چین را متعهد به قواعد نظم لیبرالی‌ای کند که مدافع‌اش است، باید از این قواعد تبعیت کند. هر زمان که آمریکا این قواعد را بشکند، هم بدبینی و نگرانی چین را تحریک می‌کند و هم این قواعد را از اعتبار می‌اندازد. آمریکا و چین یک مزیت بزرگ نسبت به تمام قدرت‌های بزرگ تاریخ دارند، آنها قرن بیستم و نابودی آن را دیده‌اند. آنها می‌توانند نشان دهند که قرن ۲۱ می‌تواند قرن متفاوتی باشد.

در ماه‌های اخیر دیدار روسای جمهور چین و آمریکا اتفاق مهمی در ارتباط میان این دو کشور که دو قدرت اقتصادی برتر در دنیا محسوب می‌شوند، بود. در سفر هو جینتاو، رئیس‌جمهور چین، به آمریکا دو کشور قراردادهای تجاری به ارزش چهل و پنج میلیارد دلار امضا کردند. همچنین چین با سفارش

سلاح‌های ضدرادار و سایبری‌اش زده است. ارزیابی اخیر پنتاگون از توانایی‌های ارتش چین سبب شده تایشون پایگاه‌ها و ناوهای هواپیمابرش در نزدیکی سواحل چین را در خطر ببیند. نیروی دریایی ایالات متحده در حال حاضر در حال استخدام نیروی‌های بیشتری برای خدمت در اقیانوسیه است. احتمالاً این دور ادامه خواهد داشت و چین هم به این اقدامات واکنش نشان خواهد داد. حتی اگر چین و آمریکا قصد تهدید یکدیگر را نداشته باشند و تنها دغدغه‌شان تضمین امنیت خودشان باشد، نمی‌توانند دیگری را به عنوان تهدید فراینده تحمل کنند. ممکن است برخی بگویند راه‌حل این است که آمریکا از رقابت تسلیحاتی عقب بکشد، اما یک امریکای ضعیف‌تر می‌تواند منجر به سر برآوردن ناآرامی‌های دیرینه در شرق آسیا و اقیانوسیه شود و منجر به برهم خوردن ترانزیت آرام و آسان کالاها و تجارت و بازرگانی خواهد شد که رفاه آمریکا بسیار به آن وابسته است. بنابراین آمریکا باید آن قدر قوی باشد که بتواند امنیت مناطق دریایی آن بخش از جهان و تایشون را تضمین کند و از آنها در برابر حملات احتمالی چین حمایت کند.

باید دیوار بی‌اعتمادی خراب شود. تاریخ نشان داده ابرقدرت‌ها می‌توانند همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند، به شرطی که قدرت تازه مطمئن باشند که می‌تواند بدون محدودیت راه پیشرفت خود را ادامه دهد و قدرت مسلط قدیمی هم مطمئن باشد که راه و رسم اداره جهان تغییر نخواهد کرد. بنابراین پر کردن انبارهای اسلحه باید همراه با پر کردن انبارهای

آن‌طور که درس‌های تاریخی به رهبران چینی آموخته، روابطی که تعیین می‌کند دورنمای جهان جنگ است یا صلح، روابط قدرت‌های بزرگ است. تاکنون اوضاع روابط چین و آمریکا خوب پیش رفته است. با این حال، ناظران بدبین معتقدند سرنوشت چین و آمریکا این است که رقیب یکدیگر باشند. دیدگاه این کشورها درباره جامعه ایده‌آل متفاوت است و با قدرت گرفتن چین راه و روش این کشور در جهان جا خواهد افتاد. در عوض، آمریکا به‌ناگزیر برتری خود را از دست خواهد داد. شاید چین چنین بلندپروازی‌هایی نداشته باشد، اما تا حالا نخواست است در مقام دشمن نقش بازی کند. برخلاف اتحاد جماهیر شوروی، چین در کار صادرات ایدئولوژی نیست و برخلاف قدرت‌های اروپایی قرن نوزدهمی نیز به دنبال مستعمرات جدید نیست. در واقع چین و آمریکا مشترکات زیادی دارند. هر دو آنها از جهانی شدن و بازار آزاد منفعت برده‌اند، هر دو خواستار جهانی باثبات‌ترند که کشورهای سرکش آن را به مخاطره نیندازند و هر دو از هر جنگ احتمالی لطامت غیرقابل جبران خواهند دید.

بهترین راه برای اینکه چین را به دشمن بدل کنیم، این است که مانند دشمن با آن رفتار کنیم. خطر این است که این قیل و قال‌های جزئی، رابطه آمریکا و چین را خراب کند؛ همان‌طور که این اتفاق چند دهه قبل از جنگ جهانی اول در روابط بریتانیا و پروس رخ داد. تا همین جا هم این اتفاق در حوزه دفاعی رخ داده است. چین از ترس نیروی دریایی آمریکا دست به نوسازی و تجهیز موشک‌ها، زیردریایی‌ها،

دویست فروند هواپیمای بوئینگ به آمریکا به ارزش نوزده میلیارد دلار موافقت کرد. رئیس‌جمهور آمریکا گفت هنگامی که با یکدیگر همکاری کنیم، مرفه‌تر و ایمن‌تر خواهیم بود. او به دیدار جیمی کارتر، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، با دنگ شیائوپینگ در سال ۱۹۷۹ که منجر به عادی‌سازی روابط میان دو کشور پس از سی سال تعلیق شد، اشاره کرد و گفت دیدار رهبر چین از آمریکا می‌تواند پایه و اساس روابط سی سال آینده دو کشور باشد.

سفر چهار روزه رئیس‌جمهور چین به آمریکا به دلیل اهمیت رو به افزون چین در امور نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک، مهم‌ترین سفر یک رهبر چین به آمریکا به شمار می‌رود. جیتائو در سومین روز اقامت‌اش در واشنگتن در دیدار با مدیران مؤسسه‌ها و شرکت‌های بزرگ آمریکا خواستار همکاری بیشتر با ایالات متحده در زمینه مسائل اقتصادی و امنیتی شد. وی که پیشتر با رهبران کنگره درباره حقوق بشر و سیاست‌های ارزی صحبت کرده بود، گفت، هیچ‌گاه در پی سلطه‌گری و گسترش نفوذ خود نیست و درگیر مسابقه تسلیحاتی نخواهد شد. رهبران کنگره در دیدار خود با «هو» بر نگرانی خود درباره سیاست ارزی آن کشور تأکید کردند و بشدت از آن انتقاد کردند. الیانا راس لیتنین، رئیس کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا، در جریان دیدار هو از کنگره در نامه‌ای از این کشور به خاطر وضع حقوق بشر، سیاست‌های ارزی و رفتار غیرمسئولانه در عرصه جهانی بشدت انتقاد کرد.

ارزش روابط تجاری سالانه چین و آمریکا ۴۰۰ میلیارد دلار است که بخش عمده‌ای از آن مربوط به واردات ایالات متحده است. مقام‌های آمریکایی در جریان دیدار هو اعلام کردند که بر اساس توافق صورت گرفته، آمریکا ۴۵ میلیارد دلار صادرات به چین انجام خواهد داد. این توافق شامل فروش بیش از ۲۰۰ فروند هواپیمای مسافربری بوئینگ است و ۲۰۰ هزار فرصت شغلی جدید در آمریکا ایجاد خواهد کرد. گزارش‌های جدید بیانگر رشد اقتصادی ۱۰٫۳ درصدی چین در سال ۲۰۱۰ است که بیشتر از میزان پیش‌بینی شده است. چین با در اختیار داشتن دو تریلیون و ۸۵۰ میلیارد دلار بزرگ‌ترین ذخیره ارزی جهان را در اختیار دارد و بزرگ‌ترین خریدار اوراق قرضه ایالات متحده است. همچنین بزرگ‌ترین صادرکننده کالا به آمریکا و سومین واردکننده کالا و خدمات از آمریکاست. بر اساس آمارهای سال ۲۰۰۹، حدود ۲۰ درصد کالاهای مصرفی شهروندان آمریکایی ساخت چین بوده و ۷ درصد کالاهای سرمایه‌ای و تکنولوژیک چین از آمریکا خریداری شده است. این آمار بدان معناست که شهروندان آمریکایی در سال ۲۰۰۹ بیش از ۲۹۶ میلیارد دلار کالای چینی با قیمت‌هایی به مراتب پایین‌تر از کالاهای آمریکایی، اروپایی، کانادایی و ژاپنی مصرف کرده‌اند و ۷۰ میلیارد دلار کالای سرمایه‌ای به چینی‌ها فروخته‌اند. مقایسه این ارقام با ارقام مشابه سال‌های قبل نشان می‌دهد که از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ حجم دادوستد آمریکا و چین مدام رو به افزایش بوده و در عین حال کسری تراز تجاری آمریکا در برابر چین نیز بیشتر شده است. در سال ۲۰۰۹ صادرات آمریکا به چین ۲٫۶ درصد و واردات از چین ۱۲٫۳ درصد کاهش یافته است. معکوس شدن این روند در نگاه اول برای آمریکایی‌ها خوشایند به نظر می‌رسد، زیرا کسری تراز تجاری آنها در برابر چین ۵۰ میلیارد دلار

کمتز شده است. اما معنای دیگر این آمارها این است که قدرت خرید آمریکایی‌ها در سال ۲۰۰۹ کاهش یافته است. اکنون دولت آمریکا مایل است صادرات کالاها و خدمات آمریکا به چین افزایش یابد و در عین حال ضمن بالا نگه داشتن قدرت خرید شهروندان آمریکایی از ورود کالاهای ارزان چینی و فشار بر تولید داخلی جلوگیری کند. این هدف دوگانه در گرو حل مشکل نرخ برابری یوان است. آمریکایی‌ها معتقدند دولت چین با مداخله‌ای فراتر از نظارت‌های متعارف دیگر دولت‌ها، نرخ برابری پول خود را در برابر دلار پایین نگه داشته است و با این کار از قدرت رقابت بنگاه‌های آمریکایی کاسته است. تصور آمریکایی‌ها این است که اگر چین دست از مداخله در بازار ارز بردارد و یوان شناور شود، صادرات آمریکا به چین افزایش خواهد یافت و این تحول موجب کاهش فشارهای رکودی و تقویت بنیه مصرف‌کنندگان آمریکایی خواهد شد. اما چینی‌ها تاکنون در برابر این خواسته مقاومت کرده‌اند و هنوز نشانه‌ای از انعطاف مورد انتظار آمریکا از خود نشان نداده‌اند.

افزون بر مسائل اقتصادی فوق‌الذکر آمریکا و چین مسئله سیاسی حل‌نشده مهمی هم دارند که چشم‌انداز حل و فصل آن چندان روشن نیست. روابط کره شمالی، که تحت‌الحمايه چین است، با ژاپن و کره جنوبی، که متحدان اصلی آمریکا در شرق آسیا هستند، در ماه‌های اخیر بحرانی شده و هراس جنگ به منطقه تجاری آسیا - پاسیفیک سایه انداخته است. اگر آمریکا و چین در این زمینه به توافق نرسند، حل این بحران تقریباً ناممکن خواهد شد. این مسائل سه‌گانه اقتصادی و سیاسی که بر زندگی یک و نیم میلیارد چینی و آمریکایی تأثیر مستقیم گذاشته و بر زندگی مردمان کشورهای شرق آسیا و در مرتبه بعد دیگر کشورهای جهان تأثیر غیرمستقیم خواهد گذاشت، دیدار هو جیتائو و باراک اوباما را به یکی از مهم‌ترین رویدادهای امسال تبدیل کرده است. اگر این دو رهبر موفق به حل مسائل سه‌گانه فوق شوند، شاید آیندگان این مذاکرات را با مذاکرات دهه ۱۹۷۰ بین نیکسون و مائو، رهبران وقت آمریکا و چین، مقایسه کنند. جانمایه رابطه آمریکا و چین از زمان نیکسون و مائو تاکنون این بوده است که در سیمای یکدیگر به دنبال دوستی پایدار نگردند بلکه یکدیگر را به دشمنانی مفید تبدیل کنند که محور دوستی‌شان کالا و امنیت باشد.

چین بزرگ‌ترین ذخایر ارزهای خارجی جهان را به ارزش ۲٫۸۵ تریلیون دلار در اختیار دارد و بخش اعظم بدهی‌های دولتی آمریکا به این کشور مربوط می‌شود. اقتصاددانان بر این باورند که حداکثر ظرف ۲۰ سال آینده چین اقتصاد آمریکا را پشت سر خواهد گذاشت و به اقتصاد شماره یک جهان تبدیل خواهد شد.

رئیس‌جمهور چین در حالی خواستار پایان دادن به جنگ سرد اقتصادی میان این کشور و آمریکا شده است که با خواسته اصلی آمریکایی‌ها یعنی «تقویت پول ملی چین» که موضوع اصلی جنگ اقتصادی بین این دو کشور است، مخالفت کرده. وی ضمن مخالفت با درخواست آمریکا برای افزایش ارزش یوان تأکید کرد، دو کشور باید به جنگ اقتصادی میان خود پایان دهند. وی که در مصاحبه اختصاصی با روزنامه واشنگتن پست با درخواست آمریکا برای افزایش ارزش یوان مخالفت کرد گفت، در گام

نخست باید چین و آمریکا مذاکرات دوجانبه خود را برای گسترش همکاری‌های استراتژیک و راهبردی و تأمین منافع مشترک افزایش دهند. در گام بعد نیز دو کشور باید جنگ سرد در زمینه اقتصاد و فناوری را پایان دهند. بی‌شک رشد و توسعه اقتصادی هر یک از این دو کشور به نفع دیگری خواهد بود. آمریکا طی ماه‌های گذشته فشار زیادی را به چین وارد کرده است تا علاوه بر اصلاح سیاست‌های ارزی و افزایش ارزش یوان الگوی مدل اقتصادی خود را تغییر دهد و به جای وابستگی بیشتر به صادرات، تمرکز بیشتری بر واردات داشته باشد.

تیموتی گینتر، وزیر خزانه‌داری آمریکا، ضمن هشدار نسبت به سیاست‌های ارزی چین خواستار شد پکن برای مقابله با نرخ تورم و جلوگیری از افزایش سطح عمومی قیمت‌ها ارزش یوان را افزایش دهد و اظهار داشت که افزایش ارزش یوان به نفع اقتصاد چین و اقتصاد جهانی خواهد بود. هو جیتائو در مقابل اظهار داشت چین استراتژی‌های زیادی برای مقابله با نرخ تورم در اختیار دارد. نرخ تورم عامل اصلی تغییر سیاست‌های ارزی چین خواهد بود. بانک مرکزی چین با افزایش نرخ بهره بانکی و نرخ ذخیره قانونی قصد دارد نرخ تورم را کنترل کند. وی گفت بحران مالی اخیر نشان داد تسلط دلار آمریکا بر سیستم‌های مالی و پولی بین‌المللی و وابستگی بیش از حد سیستم مالی و پولی جهان به یک ارز خاص خطرناک است و میزان آسیب‌پذیری سیستم اقتصادی و مالی جهان را در برابر نوسانات نرخ ارز به شدت بالا برده است. چین با توجه به افزایش قدرت اقتصادی خود طی دهه‌های اخیر خواستار مطرح شدن یوان به عنوان یک ارز معتبر بین‌المللی است.

دولت آمریکا که با افزایش کسری تجاری بخصوص با چین روبه‌رو است، زیر فشارهای داخلی زیادی برای کاهش کسری تجاری با پکن قرار دارد. به اعتقاد کارشناسان اقتصادی ارزش یوان چین هم‌اکنون ۴۰ درصد کمتر از ارزش واقعی آن است که این مسئله موجب افزایش قدرت رقابتی شرکت‌های چینی در بازارهای بین‌المللی شده است. سناتورهای آمریکایی خواستار سخت‌گیری علیه چین در خصوص افزایش ارزش یوان شده‌اند. این سناتورها از ضرورت وضع قوانین سخت‌گیرانه در کنگره علیه موضع چین سخن به میان آورده‌اند. چارلز شومر، سناتور دموکرات، پایین بودن ارزش یوان را همچون «پوتینی بر گلوی» اقتصاد در حال بهبود آمریکا توصیف کرد و گفت هیچ اقدامی به اندازه مقابله با «دستکاری یوان» توسط چین به بهبود وضعیت اشتغال در آمریکا کمک نخواهد کرد. در مقابل هو در مصاحبه با دو روزنامه معتبر وال استریت ژورنال و واشنگتن پست گفت کشورش گام‌هایی در جهت سیاست انعطاف‌پذیرتر نرخ مبادله یوان برداشته است. بعضی مقام‌های آمریکایی گفته‌اند چین بتازگی اجازه رشد سریع‌تر ارزش یوان را داده است تا با فشارهای تورمی مقابله کند؛ استدلالی که به نظر می‌رسید هو در این مصاحبه‌ها قصد رد آن را داشته باشد. رهبر چین در مقابل از تصمیم بانک مرکزی آمریکا برای تزریق ۶۰۰ میلیارد دلار به اقتصاد این کشور انتقاد کرد. این استدلال مطرح شده است که تزریق این پول باعث تضعیف دلار می‌شود و در نتیجه به صادرات سایر کشورها ضرر می‌زند.